در تاريخ ۱۰ اسفند ۱۳۸۹
كتاب البيع بر اساس تحرير الوسيله 4

جلسه 72

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

راه دوازدهم براى اثبات ضمان كاهش ارزش پول[1]

راه دوازدهم اين است كه بگوئيم در باب ديون يا در باب عقود ذمه‌ي مديون يا ذمه‌ي طرف مقابل به ماليّت اين نقد اشتغال پيدا مي‌كند، به ارزش و ماليّت اين نقد اشتغال پيدا مي‌كند، ا وقتي كسي به ديگري پولي را به عنوان دين بدهد بگوئيم از اول ذمّه‌ي اين مديون به نصف اين پول اشتغال پيدا مي‌كند، اينجا همان راه‌هاي گذشته را بايد طي كنيم كه ببينيم كه آيا مسئله‌ي قدرت خريد از اوصاف مثل هست يا نيست؟ اما در اين راه حرف اين است كه بگوئيم وقتي شما پولي را به ديگري قرض داديد يا در باب عقود يك مالي را فروختيد در مقابل يك ثمني كه در ذمه باشد، مثل اين هزار تومان در ذمه نيست، بلكه آنچه كه در ذمه واقع مي‌شود ماليّت اين هزار تومان است، ارزش اين هزار تومان است، مثلاً حالا ماليّت و ارزش را هم بايد با مقايسه‌ي با اجناس ملاحظه‌اش كنيم، بگوئيم من امروز هزار تومان به شما قرض مي‌دهم، هزار توماني كه مي‌شود با آن صد عدد تخم‌مرغ گرفت، هزار توماني كه مي‌شود با آن هزار نان گرفت، با مقايسه‌ي با اجناس ماليّتش را مشخص مي‌كنيم و اين را در ذمه‌ي ديگري قرار مي‌دهيم كه در نتيجه در روز دفع آن دافع و مديون بايد هزار توماني كه بشود با آن صد تا تخم‌مرغ خريد را به ما بدهد، يعني پول صد تا تخم‌مرغ را بدهد،پول صد تا تخم‌مرغ در روز دفع ممكن است پنج هزار تومان باشد، هفت هزار تومان باشد، بايد در روز دفع پول هزار نان را به ما بدهد، ممكن است پول آن ده هزار تومان باشد. در اين راه بيائيم مسئله را اينطور مطرح كنيم كه ذمه‌ي مديون يا ذمه‌ي طرف مقابل به مثل اين هزار تومان اشتغال پيدا نكرده، اگر به مثل اشتغال پيدا كرده باشد، مي‌گوئيم المثليّ يضمن بالمثل و بايد همان هزار تومان داده شود. بلكه مي‌گوئيم اشتغال به قيمت، ارزش و ماليّت پيدا كرده، با همين توضيحي كه الآن داديم، اين تصوير فنّي‌اش چطور می شود؟ بالأخره يك تصوير فقهي مي‌خواهد، آيا يك مال مثلي را ما مي‌توانيم در مقابل قيمت قرض بدهيم؟ در اينجا شبهه‌ي ربا نيست؟

اگر انسان ذمه‌اش را مشغول به قيمت مال طرف مقابل كند، چه بسا شبهه‌ي ربا در آن مطرح شود! بالأخره يا بايد اين مبنا را بپذيريم بگوئيم اقراض المثلي بالقيمه جايزٌ و صحيحٌ، اگر قاعده اقتضا مي‌كند اقراض المثلي بالمثل، اما بگوئيم اقراض المثلي بالقيمة هم جايز و صحيح است. يا اينكه بيائيم مسئله را از باب قرض خارج كنيم و به باب بيع ببريم، بگوئيم اين هزار تومان را مي‌فروشم به تو در مقابل صد تا تخم‌مرغ، از اول مسئله را بيعي كنيم، نيائيم به عنوان القرض مطرح كنيم، بگوئيم هزار تومان پول را در مقابل صد تا تخم‌مرغ به تو مي‌فروشم، بر ذمه‌ي تو بيايد دو سال ديگر صد تا تخم‌مرغ به ما بدهي، اين هم تصوير فني‌اش است كه براي اينكه ذمه‌ي طرف مقابل مشغول به ماليّت بشود، يكي از اين دو راه را بايد طي كنيم، يا اقراض المثلي بالقيمي را تجويز كنيم و يا مسئله را بيائيم به طور كلي از باب قرض خارج كنيم و ببريم به باب بيع. نكته: در مال اعتباري مثلي و قيمي معنا ندارد. ممكن است معتبر بيايد آثار مثلي برايش بار كند، يا آثار قيمي را بار كند، يا در بعضي آثار قيمي و بعضي هم اثار مثلي بار كند و اين بستگي به آثار معتبر دارد. بر طبق اين راه فقط مسئله‌ي نقصان ارزش پول ضمانش حل مي‌شود، اگر ارزش پول كم شد اين ديگر دغدغه‌اي ندارد، الآن مي‌گويد هزار تومانم را مي‌فروشم در مقابل ده روز ديگر اين هزار تومان ارزشش پائين

بيايد، مثلاً آن موقع با هزار تومان مي‌شود ده تا تخم‌مرغ خريد، اين نگران نيست، چون ذمه ي طرف مقابلش به صد تا تخم مرغ مشغول است، اما اگر از اين طرف ارزش پول بالا برود، يعني البته در اقتصاد يك امر رويايي است، اگر فرض كنيم امروز با هزار تومان بشود صد تا تخم‌مرغ خريد، دو سال ديگه با هزار تومان بشود دويست تا تخم‌مرغ خريد؛ سؤال اين است كه اگر ارزش پول بالا رفت و دو سال ديگر بشود با اين هزار تومان دويست تا تخم‌مرغ خريد، اين را نمي‌گويد كه تو بايد دويست تا تخم‌مرغ بدهي، چون از اول ذمه‌ي اين آدم مشغول به صد تا تخم‌مرغ شده، ارزش اين هزار تومان بالا يا پائين بيايد، فرقي نمي‌كند بلكه باز بايد همان صد تا تخم‌مرغ را بپردازد.

حالا آيا اين راه در اينجا درست است يا نه؟ اين نكته را هم عرض كنيم؛ يك نكته‌اي كه در مباحث گذشته هم داشتيم، در مباحث گذشته اين مسئله را مطرح كرديم كه فقها مي‌گويند اگر يك كسي آمد در بازار فرياد زد كه اجناس اين آدم تقلبي است و به درد نمي‌خورد، مردم از او نخريدند و رفتند از ديگري جنس خريدند و اين ضرر كرد، اينجا مي‌گويند اين فرياد زننده ضامن نيست، اما اگر همين فرياد زننده آمد اجناس اين آدم را از اين بازار برد به بازار ديگر، در آن بازار صد تومان مي‌خريدند و آورد در اين بازاري كه 50 تومان مي‌خرند، اين ضرر را ضامن است، حالا نمي‌دانم از نظر حقوقي چيزي داريم در اين زمينه يا نه؟ در اينجا مقتضاي اين راه اين است كه اگر سبب نقصان ارزش پول يك چنين كاري باشد، اين آدم گفته هزار تومان مي‌دهم در مقابل صد تا تخم‌مرغ، بعد ارزش اين هزار تومان كم شد، الآن كه مي‌خواهد صد تا تخم‌مرغ را از او بگيرد، اين صد تخم‌مرغ در مقابل ده هزار تومان است و اين به سبب همين تبليغات سوء است، بايد بگوئيم در اينجا هم مسئله‌ي ضمان وجود دارد و فرقي نمي‌كند، مقتضاي اين راه چنين چيزي است، يا اگر خودِ دولت آمد يك عمليّاتي را انجام داد كه سبب نقصان ارزش پول شد، در اينجا هم همچنين است، بالأخره در اين راه به دليل اينكه ذمه را از اول به ارزش اين هزار تومان مشغول مي‌كنيم، مي‌گوئيم ارزش اين هزار تومان در مقايسه‌ي با كالاهاي ديگر صد تا تخم‌مرغ است و ذمه‌ي تو مشغول است به صد تا تخم‌مرغ، بايد بگوئيم اين بر ذمه‌اش مي‌آيد، بلا فرقٍ بين اينكه سبب كاهش ارزش پول، امور طبيعي سوقيه باشد يا اين اموري مثل تبليغات دولت باشد. در حالي كه اگر يادتان باشد در راه‌هاي ديگر فقها نقصان ارزش پول اگر محقّق بشود ضمان‌آور است الا آن جايي كه سببش مربوط به سوق نباشد مثل تبليغات بدي كه كسي عليه ديگري كرده باشد.

اشكال راه دوازدهم

اشكال اين راه فقط در همين است كه اين مجرّد يك فرض است، در باب قرض آنچه در ميان نوع مردم واقع مي‌شود، مي‌گويد پول را قرض دادم به شما، هيچ وقت مقرض نمي‌ايد محاسبه كند اين ده هزار تومان او امروز مساوي با چقدر جنس و كالاست، تا بگويد من آن جنس و كالا را در ذمه‌ي طرف مقابل قرار مي‌دهم، اصلاً نوع مردم اين كار را نمي‌كنند، مي‌گويد آقا چقدر قرض مي‌خواهي؟ مي‌گويد بيست هزار تومان. اصلاً محاسبه نمي‌كند كه اين 20 هزار تومان چقدر ارزش و ماليّت دارد. بنابراين اين مجرّد يك فرضي است كه در عالم خارج واقع نمي‌شود و لذا اين راه درستي نيست.

نتيجه گيری

تا اينجا ما دوازده راه ذكر كرديم براي اينكه اثبات بشود كه ارزش كاهش پول ضمان‌آور است، در ميان اين دوازده راه فقط راه اول را تا حدّي ما قبول كرديم و راه اول اين بود كه اگر نقصان ارزش پول فاحش باشد ضمان‌آور است، اما اگر فاحش نباشد اينجا ضمان‌آور نيست، بقيه‌ي راه‌ها را ملاحظه كرديد كه دچار اشكال است. پس اگرما باشيم و قواعد اوليه مثل قاعده‌ي لاضرر، مثل قاعده‌ي عدل و انصاف، كه من تقاضايم اين است كه آقايان راجع به قاعده‌ي عدل و انصاف بيشتر كار كنيد، من ظنّ قوي دارم بر اينكه اين قاعده‌ي عدل و انصاف از فقه اهل سنت آمده در فقه شيعه در چند تا فرع جزئي مطرح است و كثيري

از بزرگان هم قبول ندارند، ما بحمدالله امسال بحث قاعدهِ عدل و انصاف را هم مفصل ذكر كرديم و حتماً آقايان بيشتر از اينكه ما عرض كرديم رويش كار كنيد، علي ايّ حال قاعدهي عدل و انصاف، قاعدهي لا ضرر هيچ يك نتوانستند اينجا راه به جايي ببرند.

استناد به قاعده علی الید برای اثبات ضمان کاهش ارزش پول

سوالی در اینجا مطرح است که در این راه‌ها چرا به علي اليد تمسّك نشده است؟ يک علت اينكه ديگران به علي اليد تمسّك نكردند اين است كه سند علي اليد درست نيست، ولي ما در كتاب ضمانيّت همين جا بحث علي اليد را هم مفصّل مطرح كرديم، سند علي اليد به نظر ما درست است، حالا با فرض اينكه سند صحيح باشد اگر كسي بيايد بگويد علي اليد ما أخذت حتّي تؤدّيه مي‌گويد آنچه كه مي‌دهيد بايد اداي او باشد، شما اگر هزار تومان را غصب كرديد، بايد چيزي كه صدق كند اين اداي او است و اگر بخواهد اداي او باشد بايد محاسبه كنيد كاهش ارزش آن را، يعني اگر ده سال پيش هزار تومان را غصب كرديد و الآن بخواهي ادا كنيد، الآن اداي آن هزار تومان نيست، اگر ده سال پيش هزار تومان را غصب كرديد، الآن بخواهيد هزار تومان بدهيد اين هزار تومان اداي آن نيست، اداي آن اين است كه الآن صد هزار تومان بدهيد! ما بيائيم از راه عنوان اداء وارد شويم بگوئيم در اين حديث علي اليد مي‌گويد علي اليد ما أخذت و اداء كل شيءٍ بحسبه، اداي در اجناس اين است كه عين همين جنس را بدهيد، عين همين مال را بدهيد، ولو مال تنزّل قيمت هم كرده باشد، يك جنسي را شما پنج سال پيش از مالكش غصب كرديد، آن موقع اين جنس يك ميليون ارزش داشته، الآن كه مي‌خواهيد بدهيد صد هزار تومان ارزش دارد، ولي مي‌گوئيم در اينجا اداي اين به اين است كه خود عين را بدهيد، تا مادامي كه عين باقي است بايد خود عين را برگردانيد. مي‌آئيم در پول: بگوئيم اداي هزار تومان به اين است كه شما معادلش را بدهيد، به اين است كه شما الآن ده هزار تومان بدهيد، چون اگر آمديد هزار تومان داديد اين پول معادل آن هزار تومانِ قبلي نيست، اين استدلال به علي اليد.

اينجا مي‌گويد حتّي تؤديّه آن ما أخذت را، ما أخذت يعني آنچه كه ذمه بر آن مشغول شده، اينكه آيا ذمه از اول به ماليّت اين مشغول شده باشد اول الكلام است، اگر براي ما محرز باشد كه ذمه از اول به ماليّت مشغول شده، حالا هم مي‌گوئيم همان ماليّت را بايد بپردازد، اما اگر گفت ذمه به همين پول اعتباري مشغول شده، كما اينكه مشهور هم همين را مي‌گويند، اگر گفتيم ذمه به همين پول اعتباري مشغول شده، اينجا ديگر اين حديث علي اليد دلالت بر مدّعا ندارد. ما اينجا بحث را علي القاعده تمام كرديم و من تقاضايم اين است با اين راه آخرى كه ما گفتيم سيزده راه مطرح شد، اين سيزده راه را آقايان مدوّن كنيد و در آخر هر راهي نظر خودتان را بنويسيد كه آيا اين راه درست است يا نه؟ بحثي كه فردا ان شاء الله داريم اين است كه از راويات چه برداشت می شود؟ روايات در جلد هجدهم وسائل، صفحه 206 باب بيستم حكم من كان علي غيره دراهم، دو يا سه روايت راجع به دراهم است كه ببينيم آيا از اين روايات مطلبي استفاده مي‌شود يا نه؟ حالا اگر گفتيم از قاعده، استفاده مي‌شود كه اين كاهش مورد ضمان نيست، اين روايات موافق اين است يا نه؟ يا گفتيم از قاعده استفاده مي‌شود كه مورد ضمان هست، ببينيم اين روايات مؤيد و موافق اين هست يا نه؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين
****

[1] «المحاولة الثانية عشرة: إثبات ضمان نقصان القيمة للنقد في الديون، بل و العقود أيضا إذا كان دفعه بعنوان اشغال ذمة المدين بحيثية ماليّته و قيمته بالقياس إلى السلع أو العملات الأخرى، لا بحيثيّة مثلية، سواء اعتبرنا ذلك من باب إقراض المثلي بقيمته، نظير قرض القيمي، بناء على جوازه و صحته في المثلي أيضا، حيث لا دليل على المنع عنه إلا شبهة حصول الربا القرضي الذي أجبنا عنه سابقا، فيمكن أن يملّكه النقد على أن تشتغل ذمّته بقيمته و ماليّته و قوّته الشرائية من نفس الجنس من النقد في ذمّته- أو أرجعنا ذلك إلى معاملة أخرى غير القرض كالبيع مثلا. فلا محالة يجب على المدين أداء معادله في القيمة من ذلك النقد

عند الوفاء إلّا أنّ هذه المحاولة بحاجة إلى إعمال مثل هذه العناية التي لا تكون ملحوظة في إقراض النقود عادة. كما أنّه بناء عليه سوف لن يستحق الدائن ارتفاع قيمة نقده أيضا، كما في قرض القيمي، فإنّ الميزان فيه بقيمة يوم القرض. اللهم إلا إذا قلنا بجواز تضمين الجنس و القيمة معا، و إنّ الإقراض للمثلي يجوز فيه ذلك، فتكون النتيجة ضمان النقصان و الزيادة معا» السيد محمود الشاهرودى، مقالات فقهيه، ص 89.